



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۲ خرداد ۱۴۰۴

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - قلمرو حجیت خبر واحد - جهت چهارم - مطلب سوم: مصادف با: ۶ ذی الحجه ۱۴۴۶
حجیت خبر واحد در تفسیر - ادله عدم حجیت - دلیل دوم: تقریر اول و دوم و سوم - بررسی دلیل دوم - دلیل سوم - بررسی دلیل سوم - دلیل چهارم - بررسی دلیل چهارم - دلیل پنجم - بررسی دلیل پنجم - ادله حجیت - اشکال به پاسخ - مطلب چهارم: حجیت روایات اخلاقی - مطلب پنجم: حجیت روایات تاریخی
سال شانزدهم
جلسه: ۱۲۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

دلیل دوم

بحث در ادله عدم حجیت خبر واحد در تفسیر بود. گفتیم چند دلیل بر عدم حجیت روایات تفسیری اقامه شده است. دلیل اول را دیروز ذکر کردیم و به آن پاسخ دادیم.

چه بسا این دلیل به عبارات مختلف یا تقریرها یا تعبیرهای مختلف ذکر شده است.

تقریر اول

تقریر اول از دلیل دوم که دیروز اشاره کردیم، این بود که ادله حجیت خبر واحد به طور کلی مربوط به فهم و درک مکلف نیست، بلکه مربوط به عمل است و لذا شامل روایات تفسیری نمی شود. پس طبق این تقریر ادله مذکور مربوط به مقام عمل است؛ یعنی این ادله اعم از سیره عقلاء یا روایات اقتضا می کند که خبری حجت است که مربوط به مقام عمل باشد. توضیح آن هم گفته شد.

تقریر دوم

مقتضای ادله حجیت خبر واحد لزوم ترتیب اثر دادن است. مثلاً وقتی می گوید: «صدق العادل»، یعنی بر شما لازم است که به گفته او ترتیب اثر بدهید. همانطور که اگر شما به یک چیزی یقین پیدا می کردید، بر شما لازم بود که بر آن اثر مترتب بکنید، الان هم که از طریق خبر واحد ظن پیدا کرده اید، بر آن اثر مترتب کنید. و این فقط در جایی معنا دارد که پای عمل در میان باشد. مثلاً یک حکم شرعی را بیان کند، یا اگر هم یک موضوعی را بیان می کند، دارای اثر شرعی باشد.

تقریر سوم

یک تقریر یا تعبیر دیگری هم اینجا می توان ذکر کرد، و آن تعبیری است که محقق نائینی دارد. ایشان می فرماید: به طور کلی خبر چنانچه دارای اثر شرعی باشد. (حالا یا یک حکم شرعی باشد، یا اگر هم یک موضوع است، آن موضوع دارای اثر شرعی باشد). مشمول ادله حجیت خبر واحد می شود.

این ها تعابیر مختلفی است که از دلیل دوم به عمل آمده است.

بررسی دلیل دوم

این دلیل مخدوش است و قابل قبول نیست. جواب هایی به این دلیل داده شده؛ از جمله اینکه:

اشکال محقق خویی

حجیت خبر واحد به معنای وجوب ترتیب اثر نیست، بلکه به معنای تنزیل منزله العلم است. محقق خویی می‌گویند: وقتی ادله حجیت خبر واحد برای ما خبر را حجت قرار می‌دهد، معنایش این است که آن را نازل منزله علم قرار بده؛ یعنی آن را علم تبعیدی بدان، نه علم وجدانی. علم وجدانی همان یقین است. لکن علم تبعیدی همین ظن است که شارع آن را معتبر کرده است. علم تبعیدی هم مشکل اول را حل می‌کند، هم مشکل دوم را. هم دلیل اول قائلین به عدم حجیت را باطل می‌کند، هم دلیل دوم آنها را. اما دلیل اول را که باطل می‌کند، به این جهت است که طبق دلیل اول در تفسیر ما نیاز به علم داریم. کالاصول والمعارف، و این ادله هم می‌گوید خبر واحد نازل منزله علم است، منتهی علم تبعیدی است. پس دلیل اول را باطل می‌کند. اما دلیل دوم را هم باطل می‌کند، چون دیگر طبق این نگاه حجیت به معنای وجوب ترتیب اثر نیست، بلکه به معنای تنزیل منزله العلم است. این پاسخی است که از دلیل دوم داده شده است.

بررسی اشکال محقق خویی

لکن همانطوری که ما قبلاً گفتیم، اصل این مبنا محل اشکال است. ما قبلاً هم گفتیم که ادله حجیت خبر واحد که خبر را برای ما حجت قرار می‌دهد، به عنوان یک اماره ظنی، نمی‌خواهد بگوید: آن را نازل منزله علم قرار بدهید. اصلاً کاری به این جهت ندارد، بلکه می‌خواهد بگوید که لازم نیست همه جا دنبال یقین و قطع باشید، بلکه ظن هم کفایت می‌کند. همان که ما قبلاً هم گفتیم که اساساً اگر عقلاء به خبر واحد اخذ می‌کنند، نه از باب این است که مثلاً خبر را نازل منزله علم می‌دانند، بلکه، برای حفظ نظام اجتماعی و جلوگیری از تعطیلی کارها و به دلایلی مشابه آن به خبر واحد اخذ می‌کنند، حالا ممکن است حتی خبر واحد برای آن‌ها مفید اطمینان هم نباشد. به هر حال مسئله این است که ادله حجیت خبر واحد مختص به مقام عمل نیست. پس این دلیل هم مخدوش است. که ملاحظه فرمودید.

دلایل دیگری هم برای حجیت خبر واحد در تفسیر ذکر شده است که ما به بعضی از این‌ها اشاره می‌کنیم.

دلیل سوم

دلیل سوم این است که به طور کلی قرآن بلاغ مبین و کتاب مبین است. همه چیز در آن آشکار و روشن است. لذا برای فهم معانی آیات و درک دلالت الفاظ قرآن بر معانی، نیاز به هیچ چیزی نداریم. قرآن یک ظاهری دارد که برای کسانی که به لغت عرب آشنا هستند قابل فهم است و نیازی به تبیین ندارد و اینکه می‌بینید مفسران درباره آیات با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند، این اختلاف در مفاهیم واژه‌های قرآن نیست، بلکه گاهی در بعضی از معانی غیر ظاهر یا مربوط به بطن قرآن است. لذا اساساً ما برای فهم معانی قرآن، با توجه به اینکه کتاب مبین است و همه چیز در آن مطابق با فهم عموم مردم بیان شده، نیازی به تبیین این الفاظ توسط روایات نداریم.

بررسی دلیل سوم

این دلیل هم قابل قبول نیست. زیرا:

اولاً: معنای واضح بودن الفاظ و واژه‌های قرآن این نیست که همه فهم یکسانی از آن پیدا می‌کنند. گاهی در آیات، الفاظی به کار رفته که حتی در زمان خود رسول خدا، موجب اختلاف بین اصحاب می‌شد به گونه‌ای که مراجعه می‌کردند به رسول خدا برای اینکه معنای آن را بفهمند. پس اینطور نیست که به طور کلی این الفاظ نیاز به توضیح و تبیین نداشته باشند و تماماً توسط عموم مردم قابل فهم باشند.

ثانیاً: گاهی این آیات به اموری می‌پردازند یا اشاره به معنایی دارند که حتماً باید توضیح داده شود. بسیاری از آیات قرآن متشابه هستند. هم آیات محکمه داریم، هم آیات متشابهات. این متشابهات را چه کسی می‌خواهد تبیین کند؟ تأویلات قرآن را چه کسی می‌خواهد برای ما تبیین کند؟ جز این است که من خوطب به می‌تواند آن را تبیین کند؟ لذا دلیل سوم هم به نظر می‌رسد مردود است.

دلیل چهارم

خبر واحد کاشف قطعی و تام از واقعیات نیست، بلکه کشف آن کشف ناقص است و چیزی که کاشفیت ناقصه دارد، نمی‌تواند از مراد آیات پرده بردارد. آنچه می‌خواهد پرده برداری از الفاظ کند و معانی آن‌ها را آشکار کند، قبل از هر چیز باید خودش این قابلیت را داشته باشد، و خبر واحد این قابلیت را ندارد.

بررسی دلیل چهارم

این دلیل هم مردود است، زیرا خود ظواهر قرآن برای ما ظن آور است. ما نمی‌توانیم یقیناً بگوییم: آنچه که از ظاهر قرآن استفاده می‌شود، عین واقع آن است؛ یعنی کاشفیت دارد و مفید ظن است، ولی احتمال دیگری هم در کنار این احتمال داده می‌شود، ولو مرجوح. یعنی احتمال خلاف داده می‌شود. اما این احتمال ضعیف است. لذا لطمه‌ای به معنا و مفهوم آیه نمی‌زند.

پس اشکال به اینکه خبر واحد ظنی، کاشفیت تام از آیات ندارد و لذا اعتبار ندارد، قابل قبول نیست.

دلیل پنجم

دلیل دیگر این است که اگر ما برای فهم قرآن نیاز به خبر واحد داشته باشیم، از طرف دیگر هم برای فهم خبر واحد نیاز به قرآن داریم، و هذا دور. توضیح دور:

از یک طرف دستور داده شده که روایات را بر قرآن عرضه کنید. روایات عرضه خبر به قرآن به معنای آن است که خبر واحد متوقف بر قرآن است. حال اگر برای فهم قرآن هم بخواهیم به سراغ خبر برویم، دور پیش می‌آید و دور هم باطل و محال است.

بررسی دلیل پنجم

این دلیل هم وافی به مقصود نیست. چون هر یک از این دو طرف ناظر به یک جهت است. اگر گفته شده که روایات را به قرآن عرضه کنید و با معیار قرآن صحت و سقم آن‌ها را بسنجید، به این معناست که قرآن یک شاخصی است که مضمون روایات را، مخصوصاً در وقت تعارض، باید با آن بسنجیم. از طرف دیگر اینکه گفته می‌شود روایات تفسیری حجت است، معنایش این نیست که فهم قرآن متوقف بر روایت باشد. معنایش این است که در بعضی موارد که روایات وجود دارد، به وضوح بیشتر یا تفسیر یا تأویل آیه کمک می‌کند. این به معنای توقف نیست. قرآن قابل فهم است، اما مراتب فهم متفاوت است. ظاهر قرآن یک مرتبه‌ای از فهم را ایجاد می‌کند. اگر هیچ روایتی هم نباشد، یک مرتبه‌ای از فهم ایجاد می‌شود. اما روایات کمک می‌کند که این فهم عمیق‌تر شود یا مراتب دیگری از فهم حاصل شود. در واقع، روایات مکمل فهم قرآن هستند، نه اینکه فهم قرآن به طور کلی متوقف بر روایات باشد. لذا این دلیل هم باطل است.

پس تا اینجا معلوم شد که هیچ‌یک از ادله عدم حجیت خبر واحد در تفسیر قابل پذیرش نیست.

ادله حجیت

در مقابل قول به عدم حجیت، برخی قائل به حجیت روایات تفسیری شده‌اند. عمده دلیل قائلین به حجیت روایات تفسیری این است که، این مقتضای ادله حجیت خبر واحد است. یعنی ادله حجیت خبر واحد اقتضا می‌کند که همه اخبار آحاد، ولو روایات تفسیری،

معتبر باشد. مخصوصاً سیره عقلاء که بر اساس آن عقلاء به اخبار آحاد اگر از ناحیه ثقه وارد شده باشد، ترتیب اثر می‌دهند و به آن عمل می‌کنند. دیگر برایشان فرقی نمی‌کند که موضوع خبر چه باشد؛ یک امر تفسیری باشد یا یک حکم شرعی. و از این سیره ردع هم نشده است. بنابراین، به مقتضای ادله حجیت خبر واحد باید بگوییم خبر واحد در تفسیر معتبر است، یا به تعبیر دیگر، روایات تفسیری حجیت دارد.

اشکال

سیره عقلاء در صورتی اعتبار دارد که شارع از آن ردع نکرده باشند، اما به طور کلی ردع و عدم ردع شارع، در حیطه صلاحیت‌ها و اختیارات شارع بما هو شارع است؛ یعنی بما انه واضع القانون، وضع کننده قانون و شریعت، نه به عنوان الله تبارک و تعالی که قدرت مطلقه است. و این تنها در جایی ممکن است که مخبر به یک حکم شرعی یا موضوع دارای اثر شرعی باشد. لذا اگر شارع از عمل سیره عقلاء به اخبار مختلف، ردع نکند، تنها در محدوده حکم شرعی است یا موضوع دارای اثر شرعی اعتبار دارد. اما عدم ردع او در اگر خارج از این محدوده دیگر اعتبار ندارد. و روایات تفسیری هم از این قبیل هستند؛ یعنی نه حکم شرعی‌اند، نه یک موضوع دارای حکم شرعی.

پاسخ

درست است که ردع و عدم الردع تنها در حیطه صلاحیت‌های شارع معنا دارد، و شارع بما انه شارع فقط می‌تواند در اموری که مربوط به شریعت و قانونگذاری است، ردع کند. نه در غیر آن، اما نکته مهم این است که شارع به عنوان صاحب شریعت، امرش منحصر در حکم و موضوع حکم نیست. هر چیزی که به نوعی به شرع مربوط باشد، شارع می‌تواند در آن محدوده دخالت کند. حالا این می‌خواهد از جنس حکم باشد، یا موضوع دارای اثر شرعی یا اساساً یک امر اعتقادی باشد، یا امور مربوط به تفسیر کتاب خودش باشد؛ چون بالاخره آن‌ها هم در حیطه شرع هستند. لذا این اشکال نمی‌تواند مانع حجیت خبر واحد در امور تفسیر باشد. **فتحصل** مما ذکرنا کله که روایات تفسیری هم حجیت دارند و جایی برای انکار اعتبار روایت تفسیری نیست. این هم مطلب سوم از مطالب مربوط به جهت چهارم است.

یکی دو مطلب باقی مانده که ما فرصت نداریم وارد آن شویم؛ فقط بالاشاره عبور می‌کنیم.

مطلب چهارم: حجیت روایات اخلاقی

مطلب دیگر درباره حجیت روایات تاریخی است. ما روایات اخلاقی فراوانی داریم. شاید روایاتی که در باب اخلاق وارد شده‌اند بیش از سایر روایات باشد. روایاتی که در آن از فضائل و رذائل اخلاقی سخن گفته شده است. بحث در این است که آیا این‌ها حجت‌اند یا نه؟

با توجه به آنچه که ما تا به حال گفتیم، معلوم می‌شود که این روایات هم حجت‌اند. دلیل هم همان است که گفته شد: یعنی مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلاء است، و عقلاء در اخذ به خبر واحد فرقی بین امور مختلف نمی‌گذارند، و شارع هم از آن ردع نکرده است. و این هم از اموری است که در محدوده صلاحیت شارع است، چون شارع بما هو شارع فقط مرتبط به احکام نیست، بلکه اخلاقیات هم در محدوده شریعت می‌گنجد. لذا عدم ردع شارع هم اینجا اعتبار روایات اخلاقی را ثابت می‌کند.

مطلب پنجم: حجیت روایات تاریخی

آخرین مطلب در مورد حجیت روایات تاریخی است اینکه روایات تاریخی حجت هستند یا نه؟ ما این همه روایات داریم که نقل وقایع کرده‌اند: حوادث صدر اسلام، جنگ‌ها، گفتگوها، نامه‌هایی که پیامبر نوشته، گفتگوهایی که بین اصحاب و پیامبر یا ائمه و یارانشان واقع شده است. این‌ها همه خبر واحد است و موضوعش حوادث و اتفاقات و وقایع است. آیا اینها هم حجت است یا نه؟ با توجه به مطالبی که گفتیم، معلوم می‌شود آن دسته از وقایع و حوادث و اتفاقاتی که در محیط اسلامی واقع شده‌اند و به نوعی به شریعت مربوط می‌شود، قطعاً حجت است؛ مثلاً اخباری که در آن درباره پیامبر خدا به عنوان رسول الهی و به یک معنا شارع یا مبینان شرع، یا شارحان شریعت، یعنی ائمه (علیهم السلام) مطلبی نقل شده این در محدوده صلاحیت شارع است و عدم ردع آن دال بر اعتبار این روایات است.

البته لازم نیست این امور و حوادث و وقایع فقط به رهبران، پیشوایان، پیامبر و ائمه مربوط باشد. بلکه هر چیزی که به نوعی در محیط اسلامی اتفاق افتاده، بالاخره به شرع مربوط می‌شود، حالا مستقیماً یا غیرمستقیماً، این‌ها هم به نظر می‌رسد معتبر است. اگرچه عقلاً مطلقاً به خبر اخذ می‌کنند. اما از آنجا که شارع هم نباید ردع کرده باشد و صلاحیت او هم در این محدوده است لذا می‌توان گفت حداقل در این محیط، روایات تاریخی حجت است.

هذا تمام الكلام في حجية خبر الواحد و معلوم شد که مقتضای ادله حجیت این است که این‌ها همه حجت باشند.

بحث ما تقریباً درباره حجیت خبر واحد تمام شد. و قهراً بحث ما در قطع و ظن هم تمام شد. انشاءالله به حول و قوه الهی اگر حیاتی باشد و توفیقی داشته باشیم، از اول سال آینده بحث اصول عملیه را شروع می‌کنیم که اصول عملیه تقریباً آخرین بخش اصول است و پس از آن تعادل و تراجیح است.

«والحمد لله رب العالمين»